مشخصات متن

عنوان : زندگی نامه و اصول فکری حکیم آیت الله محمد جواد غروی

نویسنده: دفتر نشر آثار

منبع: www.arbabehekmat.com

صفحات: ۱۲

hoveyda.wordpress.com

علامه غروی کیست ؟

این مقاله که در دفتر نشر آثار و اندیشه های علامه غروی تهیه شده ، شرح مبانی اندیشه اوست . این مقاله به صورتی کاملا مدون ارائه شده و اصول فکری آیت الله غروی را در زمینه حکمت ، تفسیر و فقه، در بیست و هفت بند طبقه بندی نموده است و برای هر موضوعی ارجاعات کامل به کتاب های مرحوم علامه غروی داده شده است که کار را برای محققین ساده می کند . مختصری نیز از زندگی نامه وی در ابتدای این مقاله آمده است . خواندن این مطلب را به تمام خوانندگان سایت (چه آنهایی که آیت الله غروی را می شناسند و چه کسانی که با بخشی از اندیشه های وی آشنایی دارند) پیشنهاد می کنیم .

سید محمدجواد غروی (موسوی غروی) به سال ۱۲۸۲ هجری شمسی در دهستان الون آباد از توابع کوهپایه واقع در یکصد کیلومتری شمال شرق اصفهان ، دیده به جهان گشود . شناسنامه او در سال ۱۳۰۸ هجری شمسی در اردستان صادر شده و به سبب همین فاصله زمانی خود او معتقد بود شناسنامه ۴ سال بزرگتر از سن حقیقی اوست. شناسنامه روز تولد او را روز دوم ماه اسد (مرداد) سال ۱۲۸۲ شمسی می نویسد . وی آنگونه که خود نگاشته است نزدیک دوازده سالگی از روستای نیسیان پس از گذراندن مقدمات صرف و نحو ، به حوزه اصفهان آمد و در مدرسه ملاعبد الله به فراگرفتن علوم دینی مشغول گشت. (ر.ک. مبانی حقوق در اسلام ، سید محمد جواد موسوی غروی ، جهاد دانشگاهی ، ۱۳۷۲) . نبوغ خاصی که او در طفولیت و ابتدای تحصیلاتش از خود ظاهر ساخت ، موجب پیشرفت سریع او در کسب علوم منقول و معقول و پیشی گرفتن از اقرانش گردید به طوری که در سنین هجده تا بیست سالگی در حالی که حافظ کل قرآن و نهج البلاغه و چهار هزار حدیث بود به درجه اجتهاد نائل شد و در سال ۱۳۵۶ قمری مطابق با ۱۳۱۲ شمسی از دست مرحوم حاج شیخ رضا نجفی از علماء برجسته آن زمان اجازه اجتهاد دریافت نمود . مقارن همین ایام از دیگر اساتیدش نیز که در زمره برجسته ترین علماء دوران بوده اند ، موفق به کسب اجازه اجتهاد می گردد همانند سید محمد نجف آبادی و میر

محمدصادق صادقی. متون مکتوبی که این اساتید در وصف آیت الله غروی نگاشته اند عمق شگفتی و حیرت آنان را از تسلط وی بر منابع دینی به روشنی نشان می دهد . وی به تصدیق اساتید خود ، در علم فقه و تفسیر و کلام و حکمت و منطق و ادبیات عرب از اقران خود پیشی گرفت و سرآمد دوران شد و تا پایان عمر در این منزلت بماند . غروی از آغاز تحصیل و آشنایی با علوم قرآن و تفسیر و فقه ، سنت حاکم بر حوزه های علمیه را مغایر با هدف خالق متعال از بعثت انبیاء و انزال کتب ، خصوصا رسول اسلام (ص) و قرآن کریم تشخیص داد و چون روش آنها را در جهت هدایت و ارشاد مردم بر طبق کتاب خدا وسنت رسول او ندید ، دامن همت بر کمر زد تا آن همه را تغییر دهد و تصحیحی پدید آورد و طرحی نو دراندازد .

اما در هنگامه یی که گام های نخست را در این راه برداشت و در تدریس حوزوی خود به بیان حقایق و تفریق حق از باطل و سره از ناسره پرداخت ،با دیواره یی بس حجیم و سخت از مخالفت رجال دین و عوام مقلدین برخورد کرد . از این رو به حمایت و ترغیب و تشویق مرحوم حاج آقا رحیم ارباب (از حکماء بزرگ معاصر در اصفهان) به منبر و وعظ و خطابه پناه برد تا بلکه از راه آگاهی بخشی به توده ها منفذی در آن سد سخت ایجاد کند . سیاق رفتاری آیت الله غروی که دریافت وجوهات به منظور تبلیغ دینی را (طبق نص صریح آیات قرآن) مجاز نمی شمرد ، در کنار آراء و اندیشه های او ،که خود همه را منطبق با قرآن و سنت قطعیه پیامبر اسلام و ائمه اطهار صلوات الله علیهم می دانست ، و با استفاده از روایات متواتره و قطعیه ثابت می نمود ، موجب پدید آمدن جبهه یی سرسخت در برابرش شد . سرانجام سیل مخالفت ها و تکفیرها و تهمت ها به آن جا انجامید که وی در مردادماه ۱۳۵۰ شمسی در یک سخنرانی ، با برشمردن اصول فکری خود و بیلان کاری اش در سی سال مبارزه با خرافات و موهومات ، از منبر خداحافظی کرد و دیگر هیچ گاه بر منبر نرفت و در مدرسه حاضر نشد . (ر.ک. نوار ضبط شده سخنرانی وداع با منبر ، مسجد جوبشاه اصفهان ، ۱۳۵۰/۵/۱) البته وی جلسات درس را به منزل شخصی و وعظ و خطابه را به خانه ها منتقل ساخت . هر چند از این تاریخ تا هنگام وفاتش در پنجم مهرماه ۱۳۸۴ شمسی ، هیچ گاه از محاق تهمت ها و تکفیرهای متولیان دین خارج نشد اما وی دست از مبارزه نکشید و نگارش مجموعه کتاب هایی را آغاز نمود که تسلط شگفت انگیز وی را بر فقه و حکمت و تفسیر نشان می دهد.

علامه غروی در باب مستندات احکام فقهیه ، که بیشتر روایات است تا آیات کتاب، بر این منهج رفته که روایات احکام باید حتما شاهد از کتاب یا عمل قطعی رسول خدا (ص) داشته باشد و گرنه جزء اخبار آحاد غیر محفوف به قرائن صدور محسوب می گردد و غیرقابل اعتناء است . این نظریه را در کتاب «حجیت ظن فقیه و

کاربرد آن در فقه» تدوین نموده که به زبان فارسی در ایران و به زبان عربی در لبنان تحت عنوان «مصادر المعرفه الدینیه – خبر الواحد نموذجا» به طبع رسیده است . در این کتاب به طرح دعوا پرداخته و نظریات شیخ بهایی ، کاظمی و شیخ انصاری را به نقد کشیده و رای آنها را در حجت دانستن خبر واحد، که موجب صدور فتاوای گوناگون در یک مساله گشته و مبنای اجتهاد و تقلید است ، مردود دانسته . در مقدمه کتاب «مبانی حقوق دراسلام» چنین می گوید : «روش من در تبلیغ از ابتداء چنین بود که از راه استدلال به کتاب و سنت و ادله عقلیه با بدعتها و غلو و اغراق و دروغ، که بسیاری از احکام اسلام آلوده به آن بود، مخالفت نمایم . بناءبراین اخبار مخالف قرآن و متضاد با مذهب شیعه را جداً رد می کردم و تفسیرهای غلطی را که از بعضی آیات شده بود مردود می شمردم» .

علامه غروی، بر این پایه، در استنباط مسائل شرعیه و احکام فقیهه فقط سه رکن را قبول دارد : «کتاب، سنت و عقل» . وی «اجماع» و «شیاع» را غیرقابل استناد می شمارد و معتقد است که اجماع (نه محصل و نه منقولش) هرگز محقق نگشته و دومی یعنی شیاع هم در احکام الهی نمی تواند اساس قرار گیرد . ازینرو به نقد و رد آراء فقهی که بر این دو پایه بناء شده پرداخته و مغایرت آنها را با کتاب خدا و سنت قطعیه به اثبات رسانده است . مسائل زیر از اهم احکام فقه ، کلام و تفسیر است که وی با استناد به آیات کتاب و سنت قطعیه و اخبار محفوف به قرائن صدور ، خلاف نظر غالب فقهاء و علماء خاصه و عامه، استنباط و اثبات نموده است . البته اینها را غروی به عنوان یک فتوا در میان فتواهای سایر مراجع مطرح نمی کند بلکه تمامی این نظرات را بر دلائلی استوار ساخته و نظرات دیگران را رد نموده و می گوید اگر مجتهدی می خواهد غیر از این فتوا ، نظری بدهد باید در برابر این ادله ، استدلالات محکم تری بیاورد و در غیر این صورت این ها را بپذیرد . غروی عمل بر مبنای اخبار آحاد و صدور فتواهای متغایر بر اساس گمان فقیهان را به هیچ وجه نمی پذیرد:

۱- اجتهاد : وی معتقد است مجتهد باید در احکام الهی به علم یقینی برسد ، زیرا احکامی را که خداوند مقرر فرموده همه تعلیلی است و بناء بر حکمتی آنها را معین کرده است که متضمن مصالح خلق می باشد. طبق آیات کتاب مهم ترین اثری را که خالق گیتی از وضع این احکام اراده فرموده ، ایجاد امت واحده و رفع اختلاف و تفرقه بوده است . پس نباید ظن فقیه در بیان حکم الهی دخیل گردد . بر این اساس وجوه متفاوت در یک حکم خداوند ، مغایر و ضد هدف منشود از وضع آن حکم می باشد و به همین سبب احتیاط در بیان حکم ، بی مفهوم و به معنای آن است که مجتهد خود در آن حکم شک دارد . پس چگونه از مقلد خود می خواهد به

شک او عمل کند؟ غروی در شرحی که بر رساله عملیه آیت الله بروجردی نگاشته ، چگونگی علمی کردن مسائل و نفی احتیاط را نشان داده است. (ر.ک. شرح رساله – حواشی آیت الله غروی بر رساله توضیح المسائل آیت الله بروجردی ، نشر نگارش ، ۱۳۸۲ / ر.ک. حجیت ظن فقیه و کابرد آن در فقه، نشراقبال ، ۱۳۷۸)

۲- تقلید : مقلد هم باید در شناخت احکام الهی به علم برسد ازاینرو تبعیت از یک فقیه رفع مسئولیت از او نمی کند و باید با حکمیت عقل، از هر فقیهی که مساله یا مسائل احکام را با استناد به کتاب خدا و سنت قطعیه عقلیه بیان می نماید ، پیروی کند . پس مقلد می تواند در هر حکمی از یک مجتهد ، مستقلا تبعیت نماید نه اینکه در تمامی مسائل، از یک فقیه تقلید کند و در مسائل ثابت شرع نیازی نیست که فقیه در قید حیات باشد . (ر.ک. شرح رساله / حواشی آیت الله غروی بر رساله توضیح المسائل آیت الله بروجردی ، نشر نگارش ، ۱۳۸۲)

۳- قضاء : عدالت و آگاهی و شجاعت و استقلال قاضی را بر اساس آیات و اخبار قطعیه متواتره شرط در داوری و حکم می داند و بر همین پایه شدیدا مخالف است که قاضی بر مبنای علم خود به صدور حکم مبادرت نماید زیرا این خلاف صریح قرآن است که برای اقامه هر دعوایی ، شاهد عادل می طلبد . وی در رساله یی که در باب علم قاضی نگاشته تفصیلا به این موضوع پرداخته که هنوز به طبع نرسیده است.

۴- حکومت : آن را یک امر دنیایی نه الهی می داند که مردم بر اساس همفکری و مشورت و ایجاد هم رایی به تشکیل آن مبادرت می کنند و استدلال او این است که کلمه امر که جمع آن امور است در قرآن به معنای کارهای دنیایی مردم از جمله تشکیل دولت و حکومت است . پیامبر اکرم (ص) هم در یک عبارت کوتاه فرموده : «کما تکونون یولی علیکم» همانگونه که شما هستید بر شما حکومت می شود . اگر مردمی هستید مسلمان و مومن و اهل تقوی و خداترس و عادل و صادق ، حکومت و دولت شما هم همین طور خواهد بود و اگر ظالم و فاسق و خائن باشید ، حکمروایی بر شما نیز همین گونه است . بناءبراین وصایت پیامبر در غدیر خم و معرفی مولی امیر المومنین (ع) برای جانشینی او در امور دنیوی و حکومتی نبود ضمن اینکه یک امر الهی هم در این باب نبود . اگر امر خدا بود ، علی (ع) نباید اجراء آن را به تعویق می انداخت و نادیده می گرفت و بیست و پنج سال سکوت می کرد. پس «غدیر خم» یک وصیت بود به مردم که علوم دین خود را از چه کسانی فراگیرند و الگوهای عملی دین چه کسانی هستند ؟ از این گذشته ، علی (ع) حداقل دریازده جای نهج البلاغه تاکید می کند که من حکومت را به خواست شما مردم قبول کردم و هرگاه از سپردن آن بدست من ناخشنودید

،همان لحظه افسارش را بر گردنش انداخته رهایش می کنم . (ر.ک. چندگفتار ، نشر نگارش ، ۱۳۸۱ ، گفتار اول: غدیر خم / ر.ک. مبانی حقوق در اسلام ، نشر جهاد دانشگاهی ، ۱۳۷۳، فصل ششم: حقوق ملت و دولت / ر.ک. حکومت در اسلام – آماده چاپ)

۵- نوع حکومت: وی اصول قرآن را مخالف و در تقابل با مبانی دموکراسی نمی داند ولی معتقد است در جوامع عقب افتاده، «رای اکثریت» غالبا به نفع هوچی گران وعوام فریبان بوده و منجر به انزوا و طرد اندیشمندان و نخبگان از عرصه تصمیم گیری های کلان شده است. در همین چارچوب برای آزادی قلم و بیان برای همه اقشار و انواع افکار از مومن تا کافر، اعتبار ویژه قائل است و آن را از لوازم دموکراسی و از ضروریات غلبه عدل بر ظلم و آزادی بر استبداد می داند. هم چنین با استناد به آیات کتاب خدا و سنت قطعیه رسول (ص) به اثبات این معنی پرداخته که قرآن نه تنها با حقوق شهروندی مخالف نیست ، بلکه عمیق تر و دقیق تر از هر متن دیگری به دفاع از آن پرداخته است . (ر.ک. مبانی حقوق در اسلام ، نشر جهاد دانشگاهی ، ۱۳۷۳ ، فصل ششم : حقوق ملت و دولت / ر.ک. نمازجمعه یا قیام توحیدی هفته ، دفترنشرجمعه ، ۱۳۵۸ ، ذیل عنوان تشیع و آزادی قلم و بیان)

۶- جنگ ابتدائی : آن را مجاز نمی شمارد و اثبات می کند که جنگ های پیامبر ، تماماً، دفاعی بوده و هیچ گاه نمی توان به منظور توسعه اسلام ، به سرزمینی هجوم برد. (ر.ک. حکومت در اسلام – آماده چاپ)

۷- حکم رجم : سنگسار کردن زانی و زانیه را از احکام دین بنی اسرائیل می داندکه خود بردین موسی افزوده اند و ذکری از چنین حکمی در قرآن نیامده و در عمل قطعی پیامبر نیز وارد نشده است. (ر.ک. فقه استدلالی در مسائل خلافی ، نشر اقبال ، ۱۳۷۷، بخش پنجم : حدود و تعزیرات)

۸- حکم قتل مرتد : این نیز در قرآن نیست و در زمان رسول خدا و پس از او که «رده» پدید آمدند و گروه مرتدان بسیار گشتند ، کسی از آنها به حکم پیامبر یا خلفاء راشدین به قتل نرسید . بناءبراین مرتد را نمی توان به قتل رساند زیرا خلاف اختیار و آزادی است که خدا به بشر عطاء فرموده . (ر.ک. فقه استدلالی در مسائل خلافی ، نشر اقبال ، ۱۳۷۷، بخش پنجم : حدود و تعزیرات)

۹- ناسخ و منسوخ : به نسخ در آیات کتاب خدا معتقد نیست و آن را موهن مقام الهی و مغایر علم خداوند می داند . وی آیه «ما ننسخ من آیه او ننسها...» را متضمن ادیان پیشین و آیات کون می شمارد یعنی قرآن ، ادیان قبل از خود را نسخ نمود و هم چنین هر پدیده یی وقتی در اثر مرور زمان از بین برود و یا از کار بیفتد ، مثل آن یا بهتر از آن ساخته می شود و این سنت الهی است و معنای نسخ، جز این نیست. (ر.ک. آدم از نظر قرآن ، مجلد سوم ، نشر نگارش ، ۱۳۸۴)

۱۰- اخبار موضوعه : «مقبوله عمر بن حنظله» (مورد استناد در موضوع ولایت فقیه) و «حدیث من بلغه ثواب» (مورد استناد در موضوع تقلید و ظن فقیه) را از مجعولات شمرده و این دو را از موثرترین اخبار آحاد منحوله در ایجاد انحراف و کژی در اسلام و شیعه قلمداد کرده است. (ر.ک. فقه استدلالی در مسائل خلافی ، نشر اقبال ، ۱۳۷۷، بخش چهارم : بحثی در اخبار موضوعه)

۱۱- قطع ید : وی استدلال می کند که چون آیه در معنای «ید» مجمل است ، غرض، صدور حکم بریدن دست نبوده و معتقد است «ید» در آیه به معنای قدرت بکارفته زیرا آن که می دزدد با تکیه بر مقام و منصب و قدرتی است که توان و ابزار و امکان دزدیدن را برایش فراهم می آورد . بنابراین باید دست او را از آن مقام و قدرت قطع نمود ، یعنی توان و ابزار دزدی را از او گرفت و اگر کسی به جهت نیاز و فقر دست به دزدی زد ،حرج و گناهی بر او نیست و با توسعه عدالت و توزیع عادلانه ثروت باید دست او را هم از این کار قطع نمود . این معنی در لغت و ادب و روایت ، وارد است . (ر.ک. حجیت ظن فقیه و کابرد آن در فقه، نشراقبال ، ۱۳۷۸)

۱۲- طهارت اهل کتاب : مراد از رجس و نجاست مذکور در قرآن که برای مشرکان آورده ، پلیدی باطنی آنها است که موجب اخلال در نظم حیات مادی و معنوی مسلمان ها و هر انسانی می شود . یعنی صفات زشت آنها مثل حسد ، بخل ، کینه ، ریاء ، نفاق و مانند اینها . بناءبراین چنین صفاتی در هرکه باشد کافر ، مشرک یا مسلم نجس است و رجس در او لانه کرده است و بدن هر انسانی که آلوده به نجاسات ظاهری نباشد ، همانند لباسش ، پاک است. (ر.ک. فقه استدلالی در مسائل خلافی ، نشر اقبال ، ۱۳۷۷، بخش دوم : پیرامون برخی احکام فقهیه)

۱۳- حلیت ذبائح اهل کتاب : باز با مستند آوردن آیات و احادیث قطعیه الصدور به اثبات این معنی پرداخته که نام و ذکر خدا در ذبح حیوان آن است که در نیت ذابح ، که اصولا هم قصاب است و هم مصرف کننده گوشت، این باشد که گوشت حیوان مذبوح در راه خدا و تعالی انسان مصرف شود ؛ نه اینکه گوشت را بخورند و پشت سر بت ها بدوند و به پای مقاصد آنها جان فشانی کنند. بلکه این توانی را که از این گوشت بدست آورده اند در راه رضا و خشنودی حق مصرف نمایند . بناءبراین اگر ذابح ، مسلمان باشد و به هنگام ذبح هم بارها نام خدا را بر زبان جاری کند، ولی این گوشت در راه حمایت از بتها و ظالمان و جباران صرف شود و یا هر انسانی که از آن قدرت جسمی و ذهنی یافته ، دست به معصیت و عصیان و سرپیچی از اوامر و نواهی الهی بزند ، در واقع این حیوان «ذبح علی النصب» بوده و گوشتش حرام گشته است . (ر.ک. فقه استدلالی در مسائل خلافی ، نشر اقبال ، ۱۳۷۷، بخش دوم : پیرامون برخی احکام فقهیه)

۱۴- غیبت و بهتان : غیبت از کفار ، اهل سنت و اهل کتاب و نیز بهتان زدن به آنها و هر انسانی را ، طبق آیات کتاب و روایات متواتره ، حرام می داند. (ر.ک. فقه استدلالی در مسائل خلافی ، نشر اقبال ، ۱۳۷۷، بخش دوم : پیرامون برخی احکام فقهیه)

۱۵- تقیه : در این باب نیز نظر او خلاف شایع است و آن را برای امام درمقام بیان حکم خلاف قرآن می داند . بناءبراین احادیثی را که ائمه صلوات الله علیهم در برخی مسائل گفته اند و نظر آنها با اهل سنت یکی بوده است ، چون در مقام بیان حکم بوده اند ، نمی توان حمل بر تقیه نمود و باید به آنها عمل کرد . زیرا اگر امام از بیان حکم پروا داشته باشد ، از مقام امامت ساقط می گردد . (ر.ک. چندگفتار ، نشر نگارش ، ۱۳۷۹، گفتار سوم : تقیه)

۱۶ – مغرب و هلال : در موضوع مغرب ، زمان فرارسیدن نماز مغرب و افطار را همان غروب آفتاب می داند و به فاصله احتیاطی قائل نیست . غره شهور قمریه را هم طلوع ماه بر کره زمین دانسته قائل به افق و تفکیک کشورها بر حسب مرزهای جغرافیایی نمی باشد و اختلاف موجود بین کشورهای اسلامی را یک امر سیاسی زیان بار می داند نه یک مساله شرعی. زیرا جنبه غالب و عملی در همه احکام اسلام ، ایجاد وحدت بین امت است نه انتشار تفرقه . (ر.ک. مغرب و هلال ، نشرحجت ، ۱۳۷۰)

۱۷- مناسک حج و قربانی : وی معتقد است این اعمال باید در حد یک کنگره عظیم سالیانه برای جهان اسلام و رفع مشکلات آن باشد و علماء و نخبگان هر کشور اسلامی در این ایام به بازنگری مسائل سال پیش و بررسی معضلات و موانع پیش رو بپردازند . همان گونه که خداوند در کتابش مقرر فرموده (لیشهدوا منافع لهم) در کتاب فلسفه حج ضمن بیان احکام حج به تبیین فلسفه آن نیز پرداخته است . در خصوص قربانی در منطقه منی و یا نزدیک آن که گوشتش به مصرف نرسد ، نظر مخالف مشهور و مطابق با قرآن دارد . می گوید قرآن دستور داده است از گوشت آن بخورید و به آبرومندان و بینوایان و فقراء بخورانید . اما در وضع فعلی قربانی، از این هر دو فرمان الهی به وضوح سرپیچی می شود . بناءبراین چون حاج می تواند نائب بگیرد تا در همان روز اضحی ، در جای دیگری برایش قربانی کند و نیز زمان قربانی تا پایان ذی الحجه است و خود مکلف وقت دارد به وطن خود بازگردد و قربانی کند ، پس در هر صورت ، نباید قربانی در منی صورت گیرد . (ر.ک. فلسفه حج، نشرجاوید ، ۱۳۵۰ / ر.ک. قربانی در منی ، دفتر نشر جمعه ، ۱۳۶۲)

۱۸- نماز جمعه : این نماز را واجب عینی می داند یعنی به جای نماز ظهر روز جمعه حتما باید نماز جمعه اقامه شود . و این حکم صریح خداوند است در سوره جمعه و نیز سنت قطعیه . نماز عیدین (فطر و قربان) را هم جزو نمازهای واجب می شمرد. (ر.ک. نماز جمعه یا قیام توحیدی هفته، دفتر نشر جمعه، ۱۳۵۸)

۱۹- برده داری : این مساله را مورد تایید قرآن یا سنت نمی داند ، بلکه ثابت کرده است که این عمل ضد کرامت انسانی و مغایر با احکام کلی و انسانی قرآن می باشد و پیامبر اسلامی (ص) تدریجا آن را از جامعه اسلامی که هنوز با عادات جاهلی بود حذف نمود . (ر.ک. نماز جمعه یا قیام توحیدی هفته، دفتر نشر جمعه، ۱۳۵۸)

۲۰- حقوق زن : معتقد است خداوند متعال در قرآن به بیان صریح و نص بلیغ گفته است که زن و مرد را از یک نفس آفریده و شرط کرامت انسان (چه زن باشد یا مرد) را در تقوای او دانسته است و هر دو را در حقوق مادی و معنوی برابر و حتی در برخی موارد زن را ترجیح داده است. بناءبراین باید در فهم آیاتی که معنای تقابل و تفاوت درجه بین زن و مرد از آنها استنباط می شود (مثل شهادت شهود) بیشتر دقت و تفحص نمود و حکمتشان را دریافت . وی در کتاب مبانی حقوق در اسلام به توضیح پاره یی از این آیات پرداخته است.

(ر.ک. مبانی حقوق در اسلام ، نشر جهاد دانشگاهی ، ۱۳۷۳ ، فصل پنجم: حقوق زن و فصل اول: حقوق خانواده)

۲۱- بلوغ دختران و پسران : این موضوع را تابع جغرافیای محیط می داند که ربطی به سن آنان ندارد . قرآن برای بلوغ دو جنبه قائل است : فکری و جسمی که تا هر دو در یک شخص پدیدار نگردد مسئولیتی متوجه او نیست و مکلف به انجام حکمی نمی باشد . این دو بلوغ علائمی دارد که قرآن تعیین می نماید . بلوغ جسمی وقتی است که دختر و پسر بتوانند تولید مثل کنند پس بلوغ دختران به حیض است و بلوغ پسران به احتلام . بلوغ فکری نیز منوط است به آزمونی که در مسائل اجتماعی ، اقتصادی و اخلاقی از دختران و پسران به عمل می آید . (ر.ک. رساله بلوغ (ضمیمه کتاب مبانی حقوق در اسلام) ، نشر جهاد دانشگاهی ، ۱۳۷۳)

۲۲- ارث زوجه : این ارث را از تمام ما ترک می داند (طبق آیات کتاب) و آن را منقسم به منقول و غیر منقول نمی کند . (ر.ک. فقه استدلالی در مسائل خلافی ، نشر اقبال ، ۱۳۷۷ ، بخش سوم : احکامی چند در تعدل ثروت)

۲۳- زکوه : زکات را منحصر در نه چیز نمی داند ، چون قرآن همه تولیدات را ذکر فرموده که صنعتی ، کشاورزی و غیر آنها را شامل می شود (ر.ک. خورشید معرفت ، ج ۳، نشرجاوید ، ۱۳۵۰ / ر.ک. شرح رساله ، نشر نگارش ، ۱۳۸۲).

۲۴- خمس: آن را در ارباح مکاسب (سود تجارت) واجب می شمارد و یک ششم آن را، طبق آیه ، متعلق به فقراء بنی هاشم می داند و معتقد است ارباح مکاسب ، امروز ، چون رنج تولید را ندارد ، همان غنیمت است و باید خمس ان را در شش موردی که قرآن تعیین نموده هزینه کرد و ضرورتی ندارد حتما به علماء و مراجع داده شود ، بلکه خود شخص می تواند به مصارفی که خداوند تعیین فرموده برساند. (ر.ک. فقه استدلالی در مسائل خلافی ، نشر اقبال ، ۱۳۷۷ ، بخش سوم : احکامی چند در تعدیل ثروت)

۲۵- موسیقی : در این باب که نظراتش هنوز به چاپ نرسیده ، قائل به حرمت مطلق نیست و موسیقی و آلات آن را هم مثل سایر پدیده ها دو وجهی می داند که هم جنبه منفعت و سودبخشی دارد و هم می تواند مضر و

آسیب رسان باشد مانند چاقو و امثال آن . این انسان است که باید این ابزار و پدیده را به اختیار خود ، در راستای شکوفایی معنویات ، اخلاقیات ، تلطیف احساسات و ایجاد شور و شجاعت در جامعه بکار گیرد .

۲۶- آب کر : این تعریف و میزان را منتفی و بلاموضوع می داند و برای آب فقط سه خصوصیت قائل است : «رنگ ، بو و مزه» . اگر یکی از این سه خصوصیت، بواسطه نجاست تغییر کرد قابل استفاده برای طهارت و غسل نمی باشد . (ر.ک. فقه استدلالی در مسائل خلافی ، نشر اقبال ، ۱۳۷۷ ، بخش دوم : پیرامون برخی احکام فقهیه)

۲۷- و مجموعه یی از ده ها حکم فقهی دیگر که همه آنها را با روایات و آیات متعدد به اثبات رسانده است از جمله : حلیت انواع ماهی ها (طبق آیه قران «و اهل لکم صید البحر/ هرچه از دریا صید شود برای شما حلال است») ، طهارت ظاهری خمر (شراب) و خبث باطنی آن ، عدم حرمت ریش تراشی، جواز وضوء و غسل با لاک ناخن و سایر رنگ ها که زائل کردن آنها ایجاد عسر و حرج می کند، کفایت هر غسلی از وضوء و صحت نماز با آن غسل ، عدم تکلیف نفساء تا طهارت کامل حتی اگر یک ماه یا بیشتر طول بکشد ، زمان یائس شدن زنان بر حسب مناطق و اقوام مختلف بین پنجاه تا شصت سالگی است که باید بر قاعده استصحاب عمل نمود و میان سیده و غیر سیده و قرشیه و غیر آن تفاوتی نیست ... (ر.ک. فصول مختلف از کتاب فقه استدلالی در مسائل خلافی ، نشر اقبال ، ۱۳۷۷ / ر.ک. شرح رساله – حواشی آیت الله غروی بر رساله توضیح المسائل آیت الله بروجردی ، نشرنگارش، ۱۳۸۲)

اما آیت الله غروی بیشتر یک حکیم است تا فقیه و آراء فقهی او کاملا متاثر از اندیشه هایش در باب حکمت می باشد . کسانی که از نزدیک با او مباحثات کلامی و حکمی در باب توحید و معرفت الله و معاد و خلقت نداشته اند وی را در چارچوب آراء فقهی اش می شناسند و نه بیشتر . اما او بر حکمت متعالیه صدر المتالهین احاطه کامل داشت و خود را از اعضاء و پیروان آن مکتب میدانست و معتقد بود از این منظر نگریستن به قرآن فهم عمیق و عقلی از آیات کتاب و کون (آفرینش) را بدست میدهد . بناءبراین اگر کسی مدعی شد حکمت متعالیه را خوانده و فهم کرده ولی این امر اثری در نگرش او به کتاب خدا و تبیین و تفسیر و تاویل آیات الهی نداشته است ، قطعا به درک دقیق این مکتب فکری و فلسفی دست نیافته است . علاوه بر آراء فقهی او ،که تعلیل حکیمانه آیات خداوند می باشد، بیانش از آیات متشابهات و مشکل قرآن ، حاکی از تاثیر پذیری او از حکماء سلف خصوصا میرداماد و صدر المتالهین است . از عرفاء ، حکیم سنائی و جلال الدین محمد بلخی (مولانا) را

در اوج می دانست و معتقد بود قرآن را عمیقا درک کرده اند . از میان مفسران ، هیچ کس را سراغ نداشت که از عهده حل همه آیات مشکله قرآن برآمده باشد .با این حال در حل غموضات ادبی قرآن و بیان لغت ، زمخشری را در کشاف پیشتاز می دید و فخر رازی را علی رغم اینکه جبری مذهب بوده ، صاحب ید طولی در تفسیر و حکیم مولی صدرا را در بیشتر تفسیرش مصیب می دانست. از متاخرین ، تفسیر المنار را که تاثیرات اندیشه های سید جمال الدین اسدآبادی و تقریرات محمد عبده و کتابت سید رشید رضا می باشد ، با اینکه تا میانه های سوره یوسف بیشتر نیست ، تفسیر خوب و قابل قبولی می شمرد . خصوصا از جهت برخورد منطقی که با آیات کتاب دارد و تطبیق آنها با وضع موجود مسلمانها . نظر آیت الله غروی نسبت به تفسیر المیزان علامه طباطبایی نظریست مثبت ، ولی معتقد است علی رغم آشنایی طباطبایی با حکمت ، در آیات متشابهات ، نشان کمتری از آن دیده می شود و غالب آیات مشکل در این تفسیر هم چنان لاینحل باقی مانده است. در علم اخلاق هم معتقد است امام محمد غزالی در بیان اصول و فروع این علم ، سرامد می باشد . غروی به حکمت مشاء و مکتب اشراق کاملا محیط بود و بر آثار ابن سبنا ، فارابی و بیرونی ، سهروردی ، ابن عربی ، ابوالعلاء معری، جنید بغدادی ، سفیان ثوری ، منصور حلاج ،بایزید بسطامی ، ابوسعید ابوالخیر اشراف داشت . (برای آشنایی با آراء حکمی و تفسیری آیت الله غروی رجوع کنید به مجموعه چند جلدی آدم از نظر قرآن / مجلد اول : نمای گفتار و روح گفتار / مجلد دوم : شیطان ، جن و ابلیس : صفات و اسماء گوناگون انسان / مجلد سوم : حالات ومقامات انسان «پیرامون انسان ، ملک (فرشته) و خلیفه الله»). در مباحث علم کلام در نظرات علماء سلف غور عمیق کرده و به رد و ابرام اندیشه های اشاعره و معتزله پرداخته و اندیشه معتزله را در بسیاری از مسائل کلامی خصوصا در جبر و اختیار مصیب می داند و خود نیز پیرو مکتب اختیار است یعنی بشر را در انتخاب روش فکری و دین و عمل مختار و آزاد دانستن .(ر.ک. چندگفتار ، نشر نگارش ، ۱۳۸۲، گفتار چهارم: جبر و اختیار) . علامه غروی حکمت را به جهت عقل گرایی آن پذیرفته و این مبانی فکری را در اندیشه های فقهی خود وارد کرده است . از اینرو بسیاری از مباحث علم اصول را بی حاصل دانسته و خواندن آنها را اتلاف وقت می شمارد و نیز روش اخباریون را نادرست قلم داد می کند و این طور نتیجه می گیرد که اوامر و نواهی خداوند قابل تجزیه و تشکیک و تقسیم نیستند، اوامر حلالند و نواهی حرام که کردن و نکردنشان واجب است . پس مکروه و مستحب و مباح، حواشی آن دو اصلند و جزو احکام الهی محسوب نمی شوند . بناءبراین در مقام بیان حکم هیچ کس نمی تواند نه تقیه نماید ، نه احتیاط و نه حلال را حرام و نه حرام را حلال کند . از اینجاست که وی معتقد است در باب بیان حکم خدا باید حتما علم حاصل شود که این حکم خدا هست یا نه . سپس تعلیل او این است که اگر خداوند امت را امر به وحدت کرده ، از تفرق نهی می نماید ، احکامی صادر نمی کند

که نقض غرض باشد و موجب تفرقه و پراکندگی و چند دستگی شود . هر حکمی که چنین وحدتی را ببار آورد ، ضد هدایت الهی و هدف منشود از بعثت انبیاء است خصوصا رسول رحمت او ، پیامبر اسلام (ص) .

در ادب عرب بر معلقات سبع و شعر جاهلی و اشعار جاحظ ، متنبی و نابغه زبیانی احاطه داشت و در زبان فارسی در آثار شعراء و ادباء بزرگ تفحص نموده و زبده تحریرات آن ها را در حافظه داشت که در آثارش به وفور از اشعار آنان استفاده نموده است .